

# هدویت از منظر قرآن

**استاد تاج آبادی**

جلسه پنجم - ۲۵ فروردین ماه ۱۴۰۱

## بسم الله الرحمن الرحيم

### بخش سوم؛ ویژگی‌های عصر مهدوی از نگاه قرآن

در بحثی که درباره مهدویت از نگاه قرآن داشتیم به بخش سوم بحث می‌رسیم. در این بخش می‌خواهیم ویژگی‌های عصر مهدوی از نگاه قرآن را مورد بررسی قرار بدهیم. منظور ویژگی‌های خاص و به نوعی بخشی از ویژگی‌های خارق‌العاده‌ایی است که در عصر مهدوی رخ می‌دهد.

مراد از عصر مهدوی زمانی است که قریب به عصر ظهور است و همچنین آن مدتی که دولت حضرت تشکیل می‌شود و تا زمان شهادت وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد.

ما در این بخش آیات را در دو قسمت بحث می‌کنیم:

۱- آیاتی که دلالت بر وقایع خارق‌العاده و اعجاز‌گونه در عالم تکوین دارد.

۲- ویژگی‌هایی که جامعه انسانی و به بیان دیگر انسان‌ها در عصر مهدوی پیدا می‌کنند.

تمرکز بیشتر در این قسمت بر اصحاب حضرت و طبقه بندی که اصحاب ایشان بر اساس روایات دارند، خواهد بود. نزدیکان و اقربان حضرت - که ۳۱۳ نفر هستند- یک ویژگی دارند و حلقه‌های بعدی ویژگی‌های دیگری که ان شاء الله مجموعه آیات و روایات در این مرحله بررسی خواهد شد.

### ۱- بررسی آیات ناظر بر وقایع خارق‌العاده تکوینی در عصر مهدوی

#### عصر مهدوی آمیخته‌ایی از دنیا و آخرت

مطلبی مقدمه عرض می‌کنم و آن این است که در عالم قیامت علل و اسباب مادی وجود ندارد. این علل و اسباب، مربوط به عالم طبیعت است که انسان آن را در خدمت می‌گیرد تا به اهداف خود در دنیا برسد. در ظاهر قوانین و نیروهای طبیعی، ایمان و کفرشناس نیستند. هم کافران می‌توانند این علل و قوانین را بکار بگیرند و بر زمین و دیگر انسان‌ها مسلط شوند و هم مؤمنان.

در عالم طبیعت حاکم همین علل و نیروهای طبیعی است. اگر شخصی هر هدف ریز و درشت دنیوی و مادی داشته باشد باید بگردد و یک سبب مادی و طبیعی پیدا کند. این سبب مادی و طبیعی می‌تواند انسان باشد،

می‌تواند غیر انسان باشد. گاهی شما از نیروی انسان‌های دیگر استفاده و به اهداف خود می‌رسید و گاهی از نیروی اشیاء و موجودات دیگر که در عالم طبیعت هستند، استفاده و به اهداف خود می‌رسید. پس انسان در عالم طبیعت بدون نیروی طبیعی به هیچ هدفی نمی‌تولند دست یابد، هیچ عملی را نمی‌تولند انجام دهد، هیچ منفعتی را نمی‌تواند جلب کند و هیچ ضرر و آفتی را هم نمی‌تواند دفع کند.

در آخرت کاملاً بالعکس است. در جهان رستاخیز هیچ یک از این علل و اسباب طبیعی وجود ندارد. قرآن می‌فرماید: «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»؛ اسباب و سببیت‌های مادی را ما قطع می‌کنیم» نه اشیاء و موجوداتی که در قیامت هستند به استخدام ما در می‌آیند و نه انسان‌های دیگر می‌توانند به ما در قیامت کمک بکنند. ما از هیچ نیروی انسانی نمی‌توانیم در قیامت بهره بگیریم. از هیچ نیروی غیر انسانی از اشیاء و زمین و درختان و هر موجودی که در قیامت هست نمی‌توانیم استفاده کنیم. آخرت ظهور اراده مطلق حق تعالی و برچیده شدن اسباب و علل طبیعی است. پس در روز قیامت حوادث کاملاً خارق العاده و خارج از نظام طبیعت و نیرهای طبیعی و علل و اسباب طبیعی است.

در میانه دنیا و آخرت دو مقطع از تاریخ انسانی وجود دارد؛ یکی عصر ظهور و دیگری رجعت. که این دو مقطع به یکدیگر متصل هستند. به نوعی می‌توان این دو را یک موطن و مقطع دانست. در این دو مقطع نه به طور کامل علل و اسباب طبیعی حاکم است و نه به طور کامل نیروهای خارق العاده و غیر طبیعی حاکم است. عصر ظهور آمیخته‌ایی از نیروهای طبیعی و نیروهای فراطبیعی است. به بیان دیگر آمیخته‌ایی از دنیا و آخرت است.

### حوادث خارق العاده قبل از عصر مهدوی بسیار محدود و مقطعی

البته قبل از عصر مهدوی نیز حوادث خارق العاده حضور دارند اما بسیار محدود و مقطعی. در زمانی که انبیاء معجزه انجام می‌دهند، حضرت موسی عصایش می‌خواهد تبدیل به اژدها شود، در این جا حکومت نیرهای فراطبیعت است. یعنی فراطبیعت است که عصا را تبدیل به اژدها می‌کند در یک آن. و الا خود طبیعت و نیروهای طبیعت نمی‌تواند عصا و یک تیکه چوب را نمی‌تواند در کسری از ثانیه تبدیل به اژدها بکند. طبیعت اگر بخواهد عصا را تبدیل به اژدها بکند، باید در یک چرخه طبیعی قرار بگیرد شاید چند صد هزار سال طول بکشد تا این تکه چوب تبدیل به یک مار شود. یا در عالم طبیعت حضرت موسی اشاره می‌کند و در رود نیل

<sup>۱</sup> بقره: ۱۶۶.

۱۲ تونل ایجاد می‌شود. در فرایند طبیعی امکان‌پذیری نیست که در کسری از ثانیه چنین اتفاقی بیافتد. یا معجزات دیگری همچون مرده زنده کردن و امثال آن.

### تفاوت سیرهٔ امام عصر با انبیاء و دیگر امامان در استفاده از اسباب فراطبیعی

این موارد حضور فراطبیعت در طبیعت است البته به طور مقطعی و موردی. اما سیرهٔ انبیاء بر اساس همین نیروها و علل و اسباب طبیعی است؛ لذا انبیاء شکست می‌خورند، شهید می‌شدند، بیمار می‌شدند، به اهدافشان بعضاً در ظاهر نمی‌رسند. یا اولیاء دیگر همچون حضرات معصومین. در عین حالی که نیروهای فراطبیعی در اختیارشان بود، اما جهان طبیعت ظرفیت یا قانون الهی و ارادهٔ خدا و سنت خداوند متعال چنین اذنی را نداده بود که انبیاء الهی از این نیروهای فراطبیعی استفاده کنند.

در روایات نیز آمده است که حضرات معصومین فرموده‌اند ما باید با علل و اسباب طبیعی امامت می‌کردیم اما قائم ما امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مثل ما نیست و به گونهٔ دیگر امامت می‌کند.

بنابراین در عصر ظهور، ما حضور فراطبیعت، ملائکه، نیروهای غیبی و خارق العاده‌های فراوانی را داریم. در عین آن که نیروهای طبیعی هم هستند. در واقع به نوعی نیروها و علل و اسباب طبیعی در سایه آن نیروهای فراطبیعی حضور و اثر دارند. پس عصر مهدوی مطابق آنچه ما از آیات و روایت بدست می‌آوریم شرائطش همچون شرائط قبل از این عصر نیست که فقط نیروهای طبیعی باشند و هر کسی این نیروها را بکار بگیرد چه کافر باشد و چه مؤمن؛ بلکه آمیخته‌ایی از ملکوت و عالم دنیا است.

این ویژگی کلی و خاص عصر مهدوی است که جزئیات آن را ان شاء الله در آیات و روایات بررسی می‌کنیم. مستحضر هستید که در قرآن کریم این گونه مباحث به صورت سر بسته و گذرا آمده است و خیلی وارد جزئیات و شرح این مباحث نشده است. منتهی روایاتی که در ذیل این آیات و تفسیر آن وارد شده -که بسیاری از آن نیز معتبر و متواتر است- این جزئیات را شرح داده است که ما در ضمن بررسی آیات، این روایات را نیز بررسی خواهیم کرد:

### الف) آیه ۵۳ فصلت

«سُرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمَ يَكْفُرُ بِرَبِّكَ اِنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

در آینده نزدیک ما آیات مان را در جهان طبیعت و جسم و جاننان آشکار و نمایان می‌کنیم تا حقیقت روشن شود، ظهور پیدا کرده و فراگیر شود. آیا کافی نیست بدانید که خداوند متعال با هر شیئی شاهد است. -به تعبیر برخی از مفسران- یا با هر شیئی مشهود است.

در قرآن کریم "آیات" در سه معنا و کاربرد بکار رفته است:

(۱) آیات قرآن و کتب آسمانی. به طور مثال «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَآ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup> از دیدگاه قرآن یک آیه است؛ چرا که خدا و یکی از معارف مرتب با خدا را نشان می‌دهد. به بیان دیگر ما را به سوی خدا راهنمایی می‌کند. چون آیه یعنی نشانه.

(۲) آیات تکوینی طبیعی؛ قرآن کریم می‌فرماید اگر شما به تک تک موجودات عالم نگاه کنید به هر موجودی نگاه بکنید می‌توانید از وجود او پی به وجود خدا ببرید. اگر گردش زمین به دور خورشید را ببینید، اگر اختلاف شب و روز را ببینید، اگر تفاوت فصول را ببینید، اگر حیات را ببینید، اگر حیات و ممات را ببینید، اگر خوب در خلقت برخی از حیوانات و زمین و هر موجودی دقت کنید شما پی به وجود خدا می‌برید و خدا برایتان نمایان می‌شود. یعنی هر یک از این موجودات به شما می‌گوید ما خالق داریم و خودمان خودمان را به وجود نیاورده ایم، ما تحت مدیریت و تدبیر یک وجود فراطبیعی هستیم. در حقیقت کل عالم طبیعت آیات خداوند خواهد بود.

(۳) معجزات؛ قرآن کریم از معجزات انبیاء به آیات تعبیر کرده است در مورد حضرت عیسی می‌فرماید ما او را با آیات فرستادیم. رسولان ما برای امت خود آیه آوردند. یعنی معجزه آوردند. قرآن کریم معجزات انبیاء را هم آیات معرفی می‌کند؛ چرا که معجزه نشان می‌دهد فراطبیعی وجود دارد. یک خالق وجود دارد، یک ربی وجود دارد.

مراد از آیات در آیه مورد بحث، نوع سوم آیه است؛ چرا که در آیه می‌فرماید ما آیات را آشکار می‌کنیم و حق سیطره پیدا می‌کند. مشخص است با نزول آیات قرآن کریم مشرکان زیر بار حق نرفتند، همچنان که الآن زیر بار حق نمی‌روند، معلوم است با این آیات تکوینی طبیعی مشرکان ایمان به خدا نیاورند، و وجود خداوند را تصدیق نکردند. پس مراد نه آیات قرآن است و نه آیات تکوینی.

<sup>۲</sup> بقره: ۲.

بنابراین مراد آیه این است که ما آیات خارق العاده‌ایی را هم در تکوین و هم در خود انسان حوادث خارق العاده‌ایی در جسم و جان آن‌ها انجام می‌دهیم تا آن‌ها پی به حقیقت برده و حقیقت نمایان شود و دیگر نتوانند از حقیقت و تسلیم شدن و ایمان آوردن گریز داشته باشند. این معنای آیه است.

حال به لحاظ مصداقی میان مفسران دو دیدگاه در مورد آیات خارق العاده است. عده‌ایی معتقداند این آیات خارق العاده، همان آیات خارق العاده‌ایی است که در جنگ بدر رخ داد که ملائکه آمدند و کافران را کشتند و باعث غلبه مؤمنان گشتند. بعد از جنگ بدر پیامبر اکرم که از میان کشته شدگان کافران می‌گذشتند می‌دیدند که داغ‌هایی در پشت ملائکه است، می‌گفتند این داغی است که ملائکه ایجاد کرده‌اند و باعث مرگ این‌ها شده است.

برخی دیگر از مفسران مراد از آیات را شق القمر دانسته‌اند. برخی دیگر آن را فتح مکه دانسته‌اند چرا که به صورت خارق العاده رخ داد. با آن‌که مشرکان هیبت و سلطه داشتند در عین حال خداوند یک وحشتی در دل مشرکان ایجاد کرد و موقعی که لشکر مسلمانان را دیدند که نزدیک به مکه می‌شوند، در اثر رعب و وحشتی که خداوند در دل این‌ها ایجاد کرد، بدون آن‌که شمشیری کشیده شود و جنگی رخ دهد، مکه تسلیم شد و همه مشرکان ایمان آوردند.

اما این‌گونه تفاسیر، تفاسیر دقیقی نیست. این موارد یکی از مصادیق است. قرآن کریم می‌فرماید ما آیات فراوانی در آینده نشان می‌دهیم که حقیقت فراگیر شود و همه ایمان بیاورند و تبیین رخ دهد: «يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» در جنگ بدر یا دیگر مواردی که بیان کرده‌اند این اتفاق نیفتاد. تعدادی مشرک توسط ملائکه کشته شدند اما شرک همچنان در شبه جزیره بود، در سراسر زمین شرک بود، فتح مکه که رخ داد، عده‌ایی از مردم مکه ایمان ظاهری آوردند اما شرک از بین نرفت.

بنابراین این تفسیر مفسران یک تفسیر جزء نگر است که بخشی از مصادیق آیه را دیده‌اند.

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید این آیه اختصاص به عصر مشرکان زمان پیامبر اکرم ندارد. این آیه یک آیه اجتماعی عام است. و می‌خواهد بگوید به زودی در آینده‌هایی ما این آیاتمان را نشان می‌دهیم به گونه‌ایی که حق فراگیر شود. بعد می‌فرماید مصداق آن ظهور وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پس این آیه فعلا در همین حد می‌گوید یک حوادث خارق العاده‌ایی رخ می‌دهد که سبب فراگیر شدن حق و

حقیقت و دین اسلام و قرآن خواهد شد. چرا که ضمیر «أَنَّهُ الْحَقُّ» را مفسران به قرآن، دین اسلام یا توحید بازگردانده‌اند.

حال ما روایاتی در ذیل این آیه سوره فصلت داریم. اولین روایت از امام صادق سلام الله علیه است. ایشان مراد از «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» را اینگونه تفسیر می‌کنند: «قَالَ خَسَفٌ<sup>۳</sup> وَ مَسَخٌ<sup>۴</sup> وَ قَذْفٌ<sup>۵</sup>» مطابق این روایت عده‌ایی از انسان‌ها در عصر ظهور توسط زمین بلعیده می‌شوند و عده‌ایی دیگر همان‌طور که عده‌ایی از بنی اسرائیل مسخ شدند، مسخ خواهند شد. و سومین آیه خارق العاده‌ایی که مردم را مضطر می‌کند و باعث کشف حقیقت می‌شود این است که یک اجرام آسمانی بر روی عده‌ایی از انسان‌ها فرود می‌آید.

راوی می‌پرسد که این وقایع در چه زمانی رخ می‌دهد؟

امام در پاسخ می‌فرماید: «ذَاكَ قِيَامُ الْقَائِمِ»<sup>۶</sup> در عصر ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف این تفافات رخ می‌دهد.

اتفاقات خارق العاده غیر از معجزات در گذشته نیز بوده است اما آن اتفاقی نبوده است که روشن‌گر حقیقت دین و قرآن باشد. هر امر خارق العاده‌ایی مراد آیه نیست. ممکن است چندی دیگر یک جرم آسمانی در یک شهر یا کشوری فرود بیاید و عده زیادی را هم از بین ببرد ولی مراد آیه نیست. مراد یک نوع حوادث خارق العاده‌ایی است که ذهن و قلب مردم را به سوی حقانیت قرآن و دین ببرد.

روایت دیگر از امام کاظم سلام الله علیه در ذیل همین آیه است که مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد آن را نقل کرده است.<sup>۶</sup> روایت دیگری نیز باز امام صادق با همین مضمون در ذیل آیه نقل شده است که زمین انسان‌ها را می‌بلعد و این در زمانی است که حضرت ظهور می‌کند.<sup>۷</sup>

<sup>۳</sup> فرورفتن در زمین.

<sup>۴</sup> پرتاب شدن اجرام آسمانی به سوی زمین.

<sup>۵</sup> تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۳، ص: ۵۵۴؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۲۷.

<sup>۶</sup> ر.ک: ج ۲، ص ۳۷۳.

<sup>۷</sup> ر.ک: تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۳، ص ۵۵۴.

عده‌ایی از اندیشمندان اهل سنت معتقدند که مسخ در دین اسلام رخ نمی‌دهد. این دیدگاه دیدگاه قابل پذیرشی نیست. آیات و روایات زیادی وجود دارد که همه اتفاقاتی که برای امت‌های گذشته رخ داده است در آخر الزمان رخ خواهد داد. همه حوادثی که برای بنی اسرائیل از جمله مسخ شدن - رخ داده است، برای امت اسلام هم در آخر الزمان رخ می‌دهد. باید توجه داشت که مراد از امت اسلام یا امت پیامبر اکرم، مسلمانان به تنهایی نیستند. امت پیامبر اکرم همه انسان‌های روی زمین هستند. همه انسان‌های بر روی زمین جزء امت پیامبر هستند منتهی گروهی ایمان آوردند و گروهی ایمان نیاورده‌اند. بنابراین این که گفته می‌شود مسخ در امت پیامبر رخ می‌دهد، مراد مسلمانان بالخصوص نیست.

ب) آیه ۲۱۰ بقره

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

مخالفان قرآن و دشمنان اسلام منتظر چه هستند؟ آیا منتظر آن هستند که خدا و ملائکه در پوشش‌هایی از ابر بر آن‌ها وارد شوند؟ و امر و قضاء الهی مقدر شود و به سوی خدا همه امور باز می‌گردد.

این آیه دلالت و صراحت دارد که خداوند آشکار خواهد شد. در این آیه دو تفسیر وجود دارد:

مطابق تفسیر عده‌ایی، مراد از آمدن خداوند و ملائکه، آمدن ایشان در قیامت است و مراد از آمدن خدا، آمدن فرامین الهی است چرا که خداوند جسم ندارد و از جایی غایب نیست که بخواهد حاضر شود و بیاید. این آمدن و رفتن و حاضر شدن و غایب شدن، این افعال و صفات اختصاص به موجودات جسمانی دارد. اما موجودی که فراطبیعی است غایب نیست که بخواهد حاضر شود.

مراد از ملائکه در این تفسیر ملائکه عذاب هستند که می‌آیند و عذاب و فرمان الهی را محقق می‌کنند.

مرحوم علامه طباطبائی در این جا تفسیر دیگری دارند. می‌فرمایند شما به چه دلیل آمدن خداوند را آمدن فرمان و دستور الهی می‌دانید؟ مراد آمدن خود خداوند است منتهی آمدن خداوند به گونه‌ایی است که مستلزم جسم بودن و جسمانی بودن خداوند متعال نیست. این جا چون یک بیان عمیقی است و روایاتی داریم که بیشتر آیه را شرح می‌دهد باید توجه بیشتری بکنیم.

بیان علامه طباطبائی را بنده در چند مقدمه بیان می‌کنم:



- ۱- اصل آن است که هر کمالی که در هر موجودی از موجودات وجود داشته باشد، آن کمال باید به نحو شایسته در خداوند متعال هم باشد و خداوند واجد آن باشد. اگر موجودات علم دارند، خداوند نیز باید علم داشته باشد منتهی علمی شایسته وجود مقدس خودش. اگر موجودات قدرت دارند، خداوند نیز باید داشته باشد. اگر موجودات دیدن دارند، خداوند نیز باید ببیند. اگر موجودات حاضر می‌شوند، حضور دارند، خداوند نیز باید حضور داشته باشد؛ چرا که این‌ها مخلوق خداوند متعال هستند، هم وجودشان از خداوند است و هم اوصاف کمالی که دارند از خداوند است. خداوند وهاب است، خداوند که به این‌ها بخشیده است. دیدن و شنیدن را خداوند به مخلوقات عطا کرده است. فاقد شیء نمی‌تواند معطی شی باشد. اگر خداوند فاقد دیدن باشد، نمی‌تواند دیدن را به موجودات عطا بکند. و همچنین سائر کمالات.
- ۲- هر صفتی از اوصاف خداوند و هر فعلی از افعال خداوند باید متناسب با ذات اقدس الهی باشد. یعنی اوصاف و افعال موجودات دیگر همچون انسان را که می‌خواهیم به خداوند نسبت دهیم باید به نحو شایسته و سازگار با خدایی خدا و مجرد تام خداوند متعال باشد.
- به طور مثال اگر انسان می‌بیند و عالم می‌شود. آگاه شدن یعنی حاضر شدن معلوم نزد عالم. در انسان برای این‌که معلوم در نزدشان حاضر شود باید فرایندی طی کنند، مثلاً ذهن و عقلشان تفکر میکند، یا به چشم‌شان می‌بینند یا گوش‌شان می‌شنوند، این‌ها ابزار رسیدن به آگاهی است، خود آگاهی نیست. این‌ها ابزار حضور معلوم در نزد عالم است ولی خود حضور و علم نیست.
- حال اگر خواستیم علم را به خداوند نسبت بدهیم، نباید دیگر ابزار را به او نسبت بدهیم. بلکه بگوییم معلوم نزد او حاضر است اما نه از طریق دیدن، شنیدن تفکر یا تعلق. این ابزار برای انسان بود. چرا انسان با تعقل باید به علم برسد؟ چون ناتوان و ضعیف است؛ اما انسان اگر می‌توانستیم حقایق را با علم شهودی به دست بیاوریم دیگر نیازی به تفکر و تعلق نداشتیم. اگر می‌توانستیم همه مکنونات قلبی خود را به گونه دیگری به مخاطب القا کنیم، نیازی به صوت و حنجره و کلمات نداشتیم.
- دیدن نیز همین‌گونه است. دیدن انسان یعنی علم پیدا کردن به یک دیدنی از طریق چشم و انعکاس نور. حال همین دیدن وقتی به خداوند نسبت داده می‌شود نباید این ابزارها نیز مد نظر باشد. این ابزارها به خاطر نقص انسان و ممکن الوجود بودن آن است. بنابراین خداوند بدون آن که چشمی داشته باشد یا نوری نیاز باشد، دیدنی‌ها نزد او حاضر هستند. از دیدنی و شنیدنی‌ها حاضر است.

آمدن نیز به همین نحو است. آمدن به چه معناست؟ موقعی که شخصی در نزد ما نیست، از آنچه بر ما میگذرد این شخص جاهل است و برای ما نیز در حجاب است یعنی ما او را نمی بینیم. حال طی مسافت می کند، مسافتی را می گذارند و در نزد ما حاضر میشود یعنی حجاب و موانعی که باعث می شود او ما را نبیند، برطرف می شود.

آمدن خدا نیز به همین معنا است. روزی در آینده خدا بر انسانها وارد می شود، یعنی روزی در آینده بر انسانها می آید که حجاب و مانع میان انسانها و خدا برداشته می شود.

حال این برداشته شدن حجاب میان خدا و انسانها، برداشته شدن حجاب میان ذات خدا و انسانها نیست؛ چرا که علم و معرفت و شهود ذات اقدس الهی محال است، هم برای انسانهای معمولی، و هم برای اولیاء و انبیاء محال است. یعنی اسماء الهی و صفات جمالی و جلالی الهی خداوند آشکار شده و حجابها برداشته می شود.

پس «أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» یعنی روزی که اراده خداوند بی پرده برای مردم آشکار می شود. انتقام گیری خداوند، رحمان بودن خداوند، صفات خداوند برای هر انسان و قومی -متناسب با آن وضعیتی که دارند،- حاضر می شود.

حال مگر الآن خداوند حاضر نیست؟ الان هم خداوند حاضر است. مگر الآن اسماء و صفات الهی در این عالم نقش ندارند؟ هر اتفاقی که در این عالم رخ می دهد جلوه یکی از اسماء الهی است. یعنی یک اسم از اسماء الهی جلوه می کند و یک حادثه رخ می دهد حال مطلوب ما یا نامطلوب ما. گردش شب و روز، اسمی از اسماء الهی است. گرما و سرما، زمستان و تابستان، داشتن، و نداشتن، شادی و غم، مردن و زنده شدن، هر پدیدۀ کلان و جزئی که در این عالم رخ می دهد، جلوه ایی از اسماء الهی است. پس فرق الآن با آن موقعی که این آیه از آن سخن می گوید در چیست؟

الآن اسماء الهی سوار بر علل و اسباب طبیعی در این عالم وجود دارند، پشت علل و اسباب طبیعی پنهان هستند، یعنی علل و اسباب طبیعی الآن مانع هستند، حجاب میان ما و اسماء خداوند هستند. به همین خاطر ما هیچ وقت نمی گوئیم خدا است که من را سیر آب کرده است، می گوئیم این آب است، این خوردن من است که من را سیر آب کرد. هیچ وقت نمی گوئیم خدا من را غنی کرده است، می گوئیم

نه من خودم کار کرده‌ام، خودم تلاش کرده‌ام. قارون گفت: «أَوْتَيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ»<sup>۸</sup> ثروت و قدرتی که دارم برای خودم هست، خودم بدست آوردم.

ما همه چیز را به علل و اسباب طبیعی نسبت می‌دهیم. بله از آن‌جا که مسلمان هستیم. آیات قرآن و روایات را شنیده‌ایم، به طور ذهنی تعبد ذهنی داریم که خداوند است که من را سیراب می‌کند. خداوند است که من را شفا می‌دهد، خداوند است که رزق من را می‌دهد، خداوند است که بیماری من را شفا می‌دهد و غم من را از بین می‌برد. اما این‌ها صرفاً یک نوع باور ذهنی کم اثر است. اما آن‌چه قلب و ذهن ما را گرفته است، همین علل و اسباب طبیعی است؛ لذا آنقدر که به علل و اسباب طبیعی اعتماد و باور و یقین داریم، به وعده خداوند و آیات خداوند باور نداریم. خداوند متعال به من فرموده است اگر از من بخواهید به شما می‌دهم. اگر از من طلب کنید به شما می‌دهم، ولی ما آنقدری که اگر یک رفیقمان به ما قول دهد و بگوید فلان مقدار پول لازم داری؟ فردا به تو خواهم داد، اگر خوش حساب باشد، یقین پیدا می‌کنیم که مشکلمان حل شده است. یعنی وعده‌ایی که یک انسان به ما می‌دهد یقین عظیمی در ما ایجاد می‌کند، این یقین را وعده خدا و قرآن ایجاد نمی‌کند، چرا که میان ما و خداوند علل و اسباب طبیعی حاکم و حجاب شده است و این ایمان و باورهای ما از آنجا که سست و ضعیف است، چون مرتبه نازلۀ ایمان است، نتوانسته است این علل و اسباب طبیعی را از چشم ما دور کند و وابستگی ما را به این اسباب از بین ببرد. قرآن می‌فرماید روزی بر شما می‌آید که این تعلق قطع می‌شود، این حجاب کنار می‌رود و خداوند کاملاً برای شما آشکار می‌شود یعنی علل و اسباب طبیعی از کار می‌افتد، به نوعی حضور نیروهای فراطبیعی در این عالم بیشتر می‌شود و فراگیرتر می‌شود. با حضور نیروهای فراطبیعی و حوادث خارق العاده، شما لسماء و اوصاف خداوند را مبینید و آن شهودی که باید برایتان حاصل شود، حاصل می‌شود.

این معنای آیه ۲۱۰ سوره بقره که قرآن می‌خواهد بگوید در یک مقطعی از آینده خدا بر شما وارد می‌شود. نه آنکه مسافتی را طی بکند چرا که خداوند الآن هم ناظر بر ما است، منتهی ما در حجاب هستیم، او در حجاب

<sup>۸</sup> قصص: ۷۸

نیست، ما در حجاب هستیم. پس خداوند می آید حاضر می شود، یعنی شما حاضر می شوید، شما از حجاب بیرون می آید، چرا که خداوند که در حجاب نیست.

پس روزی می آید که شما از حجاب قدرت خودتان بیرون می آید، از حجاب علم خود بیرون می آید، از حجاب تفکرات خودتان بیرون می آید، دیگر نمی گوید علم و قدرت من، چون می بینید چیزی برای علم و قدرت شما نیست، شما تا الان می توانید علل و اسباب طبیعی را هرگونه که بخواهید بکار ببرید، اما یک زمانی خواهد آمد که این گونه نیست. در آن روز ما از حجاب بیرون می آییم.

روایاتی در ذیل این آیه داریم که آن زمان، آن مقطع تاریخ که خداوند حاضر می شود و حجاب و مانع میان انسان و اسماء و اوصاف الهی برچیده می شود و علل و اسباب طبیعی به محاق می روند، تحت سیطره فراطبیعت قرار می گیرند، چه زمانی است؟ از حضرات معصومین سؤال کردند. در روایاتی آن روز را روز قیامت معرفی کرده اند، در روایات دیگری آن روز را رجعت معرفی کرده اند و دسته سوم بیان می کند مصداق آن روز و این آیه در عصر ظهور است.

پس سه تفصیل متفاوت در این جا داریم. چرا حضرات معصومین سه تفسیر متفاوت کرده اند؟ العیاذ بالله غفلتی رخ داده است؟ یعنی روایتی که مثلاً از امام باقر است که مصداق این آیه قیامت است و امام صادق فرمود عصر مهدوی است، امام صادق خبر نداشتند که پدر بزرگوارشان این آیه را به قیامت تفسیر کرده اند؟ این اختلاف و تفاوت برای چیست؟

این یک قاعده و باب معرفتی در روایات ما است. مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه می فرماید ما چند صد روایت داریم که آیه واحدی در قرآن کریم را تفسیر کرده اند و امامی آن را مربوط به قیامت بیان کرده است. امام دیگری آن را مربوط به عصر مهدوی دانسته اند و روایت سوم آن را مربوط به رجعت معرفی کرده است.

اگر یک یا دو مورد بود، می گفتیم راویان اشتباه کرده اند، ولی این روایات فراوان است و نمی توان با این جواب این روایات را حل کرد. هم تعداد روایات فراوان است، هم تعداد آیات.

مرحوم علامه می فرماید با توجه به آن معرفت و شناختی که ما از قرآن و سیره حضرات معصومین داریم وجه این تفاوت در بیان آن است که حضرات معصومین خواسته بگویند این سه موضوع، این سه مقطع تاریخی یک

وجه اشتراکی دارند، یک وجه اشتراکی در قیامت، رجعت و عصر مهدوی است. حضرات معصومین خواسته‌اند بگویند آمدن خدای متعال، یا رفع حجاب‌ها میان ما و اراده و اسماء الهی، در سه مقطع و با سه مرتبه رخ می‌دهد:

- ۱) مرتبه اکمل و نهاییش در روز قیامت است. در روز قیامت هیچ علت و سبب مادی وجود نخواهد داشت. هر کسی مطابق آیات قرآن در قیامت به اذن خدا می‌بیند، به اذن خداوند سخن می‌گویند. در قیامت شیطان به هیچ صورت کارکرد و اثری ندارد مگر عذاب شدن. همه چیز در قیامت با اراده محض خداوند متعال است. روابط برچیده می‌شود نصرت‌ها برچیده می‌شود و هیچ کس نمی‌توان به کسی کمک بکند، همه ناظر یکدیگر هستند و حتی نمی‌توانند در روز قیامت به یکدیگر دلداری و تسلیت بدهند. یعنی رابطه عاطفی هم نمی‌توانند برقرار بکنند، هیچ اثر و سببیتی جزء اراده محض الهی نیست. این می‌شود حضور تام اسماء و اوصاف الهی که در روز قیامت است.
- ۲) مرتبه نازله این ظهور تام در رجعت است. در رجعت علل و اسماء طبیعی بسیار کمتر از عصر ظهور حضور دارند. در روایات آمده است که در عصر رجعت هیچ مرتبه‌ایی از گناه و کفر وجود ندارد. عمرها بسیار طولانی است و شرائط ویژه‌ایی است. پس علل و اسباب طبیعی نیز نقش ضعیفی در رجعت دارند اما این گونه نیست که علل و اسباب طبیعی اصلا در رجعت نباشد، یا خطا و لغزش اصلا در عصر رجعت نباشد، پس حضور خدا هست، حجاب برداشته می‌شود اما نه به اندازه قیامت.
- ۳) مرتبه نازل‌تر از آن در عصر مهدوی رخ می‌دهد که باز عصر مهدوی ضعیف‌تر از عصر رجعت است. اما همین عصر مهدوی که با قیامت در نظر می‌گیرید می‌گوییم در مرتبه نازل است، با قبل از ظهور که در نظر گرفته می‌شود می‌بینیم کاملا تفاوت‌های بنیادی وجود دارد، یعنی بنابراین اینکه آیه شریفه می‌فرماید خداوند حاضر می‌شود با آن تفسیری و تبیین که بیان شد، این ظهور خداوند، یعنی این ظهور علل فراطبیعی و تسلط و سیطره علل فراطبیعی بر علل طبیعی و نظام انسانی به صورت تدریجی رخ می‌دهد، یک مرتبه آن در عصر ظهور است، مرتبه شدیدتر آن در عصر رجعت است و مرتبه نهایی آن در عصر قیامت و روز قیامت خواهد بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.